

« (۶۶) رابعاً فی حلیۃ صلابۃ قلبی و صبراً علی ما یرزقنا فی الدنیا و الآخرة  
 فان للذکر نالماً و اذ فی قلبی ان ذلک لایحکم صلابۃ قلبی و صلابۃ  
 برای متبیکه از جمله قاصد صلابت و صبر است که برای برادران آنها بود از  
 یکسان و این صلابت که در خداست که در او است و این صلابت که در خداست  
 بل بر ما آنرا هم طریقی است و این صلابت که در خداست که در خداست که در خداست  
 مکتب : از حجة الاسلام :

### حاج سراج انصاری

باید مکتب اسلام بر سبیله ایجاد یک تحول فکری

### بار دیگر زنده شود

از آن روزی که کاروان بشر برای آغازیدن زندگی براه افتاد ،  
 با مکتبهای گوناگونی مواجه شده است ؛ اگرچه مکتب دین ، مقدمتر  
 از سایر مکتبها راهنمای آن بوده است ، ولی متعاقب آن ، مکتبهای  
 دیگری بوجود آمده و هر یک از آنها کاروان مزبور را بسوی یک مقصد  
 نامعلومی دعوت نموده و بدین وسیله سبب گمراهی راهروان آن قافله  
 شده است .

در آن موقع که مردم گمراه در بیابان زندگی دچار حیرت شده  
 بوده اند ، بوجود راهنما نیاز پیدا نموده اند از این رو پیغمبران و بر  
 انگیزخته گان خدائی پدیدار شده و عهده دار ترویج مکتب دین و مشعلدار  
 تربیت نفوس و راهنمای گمشدگان گردیده اند ، بدیهی است که هر یک  
 از آن راهنمایان در زمان خود برخاسته و زمامدار هدایت گمراهان

بوده و آنانرا بسوی شاهراه حق و حقیقت دعوت نموده اند و مکتب یکتا پرستی را روی مقتضیات وقت تأسیس نموده و آنرا استوار داشته اند، تا اینکه گمراهان براه آیند و بسوی حق گرایند؛ البته این راه نمایان و این برانگیخته گان کار بسیار مشکلی را بعهده گرفته بودند و لازم بود که با ابزار قوی و وسائل محکم گمشده گانرا براه راست در آورند و از پیمودن راههای پرتسنگ و گمراهی بازدارند، این بود که منطق عقل و چراغ فطرت را دلیل هدایت خود قرار داده و بآسانی توانستند گمراهان را هدایت کنند.

هدف تمام آن برگزیدگان جز هدایت گمراهان و دعوت آنان بسوی شاهراه حق و عدالت چیز دیگری نبود، تنها ترویج مکتب دین و هدایت ضالین، مقصد مهم آنانرا تشکیل میداد.

بنا بر این هر يك از آن شخصیت‌های ملکوتی، بیک راه و بیک دین و بیک آئین دعوت مینمودند، با تفاوت اینک هر یکی مقتضیات زمان و مکان را در نظر میگرفتند.

در حقیقت همه پیغمبران، مردم را بسوی يك هدف و بزیر يك پرچم دعوت مینمودند، فقط تحولات زمان و مکان را در نظر گرفته و پیش می‌رفتند و اگر اختلافی در قوانین و دستورهای آنان دیده می‌شود بهمین جهت بود و راه یکی مقصد یکی پرچم یکی بوده است.

ناگفته پیداست که اصل تکامل که یکی از اصول مسلمه است همین اختلاف را ایجاب مینماید زیرا در هر مرحله از مراحل تکامل يك سلسله قوانینی هست که باید در همان مرحله جاری شود تا آن پله از تکامل

پیموده گردد. اما بعد از تحقق این امر، مکتب تشیع اسلامی را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد. مرحله اول، مرحله تکامل است که به بله دوم تکامل از بله اول و بله سوم از بله دوم، و نیز بر واضح است که بله دوم تکامل از بله اول و بله سوم از بله دوم، بالاخره هر بله بعدی کامل تر از بله قبلی می‌باشد، پس آخرین بله تکامل کامل ترین مراحل تکامل است.

بنابر این دین مقدس اسلام و مکتب تشیع آن در آخرین مرحله تکامل بوجود آمد و دارای مزایای بی شماری است و به همین جهت که در هر عصری با مقتضیات زمان و تحولات دوران سازش دارد با سرعت عجبی پیش رفت و جهان تاریک توحش و بربریت را با نور تمدن خود منور ساخت.

مکتب اسلام يك مکتب کاملاً معتدلی است که از دو طرف افراط و تفریط جلو گیری می‌نماید. اسلام در حقیقت يك دین فطری است و احکام و دستورهای آن روی فطرت تنظیم شده است و به همین جهت شایستگی بقا را دارد. هیچ مکتبی را نمی‌توان یافت که مانند مکتب اسلام به تمام نکات تاریک زندگی توجه داشته باشد.

مکتب اسلام پایه‌های بسیار قوی و محکم دارد که دوش بدوش با تحولات زمان می‌تواند پیش رود. امروز که کاروان بشر میان دوراه چپ و راست متحیر مانده است فقط مکتب اسلام است که می‌تواند هر دو طرف را بسوی يك شاه راه مستقیم دعوت نموده و میان آنها صلح و صفارا برقرار سازد.

این مطالب که بعرض رسید ادعای خالی نیست. اسلام در گذشته با قدرت تشکیلاتی خود امتحان خود را داده و قریباً يك امپراطوری بزرگی را

که تاریخ نظیر آنرا نشان نداده است ، اداره کرده است . البته اسلام در هر موقع و هر وقت دارای چنان قدرتی بوده و میباشد . ما مسلمانها اگر مانند صدر اسلام از مکتب آن پیروی نموده و به چپ و راست تمایل نمی نمودیم باین روزگار سیاه نمی رسیدیم ؛ ولی متأسفانه چه باید کرد که در اثر غفلت ما یا بعلل دیگری ؛ دستهای خیانت خودی و بیگانه بوسیله ترویج مکتبهای گوناگون که هر يك از آنها برای برانداختن کاخهای بزرگ کافی بوده و میباشد ، توانستند جمعیت ما را پریشان نموده و از متابعت مکتب اسلام باز دارند و ما را بروزگار سیاهی بنشانند .

اکنون واجب و ضروری است که مسلمانان از خواب غفلت بیدار شده و از نو مکتب اسلام را زنده کنند و برای رسیدن باین منظور قبل از همه چیز باید يك تحول فکری بوجود آورند و رشد اجتماعی را پرورش دهند تا پیران اسلام بتوانند صحیح فکر کنند و صحیح رشد نمایند . اگر چنین تحولی را توانستند بوجود آورند و توانستند در مغز جوانان ، راهی پیدا نموده و آنها را بسوی حق و حقیقت دعوت کنند ، بدون تردید شاهد موفقیت را بار دیگر باغوش خواهند گرفت و خورشید اسلام را به تابش خواهند آورد .

**چگونه تحول فکری بوجود میآید ؟**

در اینجا این پرسش بمیان می آید که راه ایجاد تحول فکری چیست؟ پاسخ این سؤال را باید پس از بیان يك مقدمه کوچکی بیان کنیم و آن مقدمه اینست که دنیای امروز غیر از دنیای گذشته است ، در گذشته ممکن

بود که بوسیله تألیف کتاب و یا تشکیل مجالس بحث و انتقاد افکار مردم متحول گردد اما امروز تنها با تألیف کتاب و تشکیل مجالس و عطا و خطابه در عین حالیکه مؤثر هستند، نمی‌شود در افکار تصرف شود زیرا در گذشته اینهمه و سایر انتشار نبود. روزنامه، هفته نامه، ماهنامه؛ سالنامه نبود. سینما، رادیو؛ تلویزیون نبود اما امروز همه آنها با اشکال مختلف و طرزهای جالب و جاذبی در جریان است.

شما هر جا و هر خانه و هر دکان و هر مغازه بروید لا اقل یکی از آنها را در آن محل خواهید دید، پس تأثیر تألیف و یا مجالس و عطا و خطابه در مقابل تأثیر آنهمه و سایر تبلیغ خیلی کم است.

باید مسلمانها نیز از راهی که دشمنان برای پیشرفت مقاصد شوم خود اتخاذ نموده اند استفاده نمایند و در عین حال از دستورهای اسلام پیروی نموده و بانهایت متانت با انتشار روزنامه و هفته نامه و ماهنامه و سالنامه پردازند و حقایق دین را با طرز جدید و روش تازه بیان کنند و با یک برنامه عقلانی مضران و مقایسه‌ای را که امروز میان جامعه‌ها ریشه دوانده است و همه را به فنا و نیستی تهدید می‌نماید بطوری انتشار دهند که در مغزها مؤثر شود.

و بایستی این عمل بوسیله حوزه‌های علمیه که عهده دار پیشوائی و راهنمایی جامعه می‌باشند جاری گردد.

و مخصوصاً بر حوزه‌های علمیه قم و نجف که یکمده جوانان دانشمند و روشن فکر را تربیت نموده‌اند. ضروری است که در این موضوع مهم پیش قدم باشند و بر سایر طبقات مسلمانان هم واجب است که از راههای مختلف

با آنان همکاری و مساعدت نمایند تا آنان بتوانند به اداره کردن آن مؤسسه‌ها متمکن شوند.

خوانندگان گرامی تصور نفرمایند که عرایض اینجانب سر سری و بدون مطالعه است زیرا مطالعه تاریخ تحولات و انقلابات سیاسی و اجتماعی در این قرن اخیر ثابت مینماید که هر تحولی که به نتیجه رسیده است و هر انقلابی که پیش رفته است ریشه فکری داشته و متفکرین و فلاسفه آنرا بوجود آورده اند مثلاً کانت، فیخته، هگل فلاسفه‌ای بوجود آوردند و بوسیله آن، راهی بافکار پیدا نمودند که بالاخره فردریک فون توانست نهضت ناسیونال سوسیالیسم را بوجود آورد با مارکس، فرد انگلس، پله خانف لنین، استالین بوسیله ایجاد تحول فکری در میان طبقات کارگران و دهقانان توانستند مکتب کمونیسم تأسیس نمایند. از این گونه مثالها خیلی میتوان پیدا کرد. بهر حال باید همه از بزرگ و کوچک دست بهم داده در راه ایجاد تحول فکری کوشش نمائیم تا بتوانیم بمقصد برسیم.

بسیار جای خوشبختی است که عده از فضلا و دانشمندان حوزه علمیه قم برای ایجاد تحول فکری دست بانتشار یک نشریه سالیانه زده اند که اینک از نظر خوانندگان گرامی میگذرد و ما امیدواریم که بخواست خدا ماهانه و هفته‌نامه و روزنامه نیز در آن حوزه مقدسه دایر گردد و یک قدم بسیار سودمندی در راه تحول فکری بر داشته شود.

«پایان»